

## مفهوم نجات و سیمای نجات یافتگان در قرآن

دکتر پروین بهارزاده

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)

فاطمه سروی

(دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا)

چکیده: واژه نجات از واژگان امیدبخش قرآنی و یکی از مظاهر رحمت و لطف الهی است که حق تعالی برای فراهم‌سازی بستری مناسب جهت رهایی از ظلمت، رسیدن به نقطه‌ای امن و مطمئن، یا ایجاد فرصتی دوباره برای هدایت و تمهیدی در جهت ایصال به کمال، شامل حال انسان می‌کند. اما انسان به فراخور اعتقادات فردی و وابستگی‌ها و دلبستگی‌های خویش، گاه این نعمت را پاس می‌دارد و گاه فرجام ناسپاسی و اعراض را بر خویشتن رقم می‌زند.

در قرآن کریم برای واژه «نجات» سه وجه آمده است: ۱. نجوی و سخن درگوشی؛ ۲. پرتاب به مکان مرتفع؛ ۳. رهایی و خلاص. در این جستار ضمن اشاره به وجوه پیشگفته، ویژگی‌ها و شرایط وجه سوم در قرآن کریم بررسی و همچنین به تحلیل عوامل و موانع نجات و موضع‌گیری نجات‌یافتگان پس از رهایی پرداخته شده است.

در قرآن از این حقیقت پرده برداشته می‌شود که تمامی انسان‌ها منجی حقیقی را فقط خدای یگانه می‌دانند و این امر زمانی رخ می‌نماید که در مهلکه‌ای عظیم فرو افتند، از همه اسباب قطع امید کنند و با بازگشت به فطرت خداجوی خود، به سبیل نجات رهنمون شوند. افزون بر این، سقوط دوباره فرد نجات‌یافته نیز ممکن است. به عبارتی دیگر، «نجات» واژه‌ای متفاوت از «فلاح» است و حوزه‌ای متفاوت از آن را شامل می‌شود.

کلید واژه‌ها: نجات، پیامد نجات، رهایی، عوامل نجات، موانع نجات، نجات یافتگان.

### مقدمه

آیات قرآنی ناظر بر این واقعیت است که آدمی همواره در بحران‌های زندگی در پی پناهگاه و ساحل امنی است که بتواند از مهالک عظیم خویش را برهاند. از این رو، دستیابی به نقطه خلاص و رهایی مطلوب هر انسانی است. خدای متعال نیز به واسطه رحمت بیکران خود بر بندگان و برای فراهم ساختن راهی جهت ایصال آدمی به احساس امنیت، رشد و تعالی فکری و روحی وی، او را از سختی‌ها، تاریکی‌ها و... می‌رهاند اما آدمی به فراخور اعتقادات فردی، وابستگی‌ها و دلبستگی‌هایش گاه این نعمت را از یاد می‌برد و سقوطی دوباره را بر خویش رقم می‌زند. نهایت آن که از منظر قرآن، نجات به معنای فرصت‌سازی است نه رهایی مطلق.

در ابتدا ضروری است به بررسی معانی لغوی واژه «نجات» و وجوه نجات در قرآن بپردازیم.

### معانی لغوی نجات

«نِجَاةٌ» مصدر فعل «نجا»، «ینجو» بوده و اصل اولیه آن دلالت بر انفصال از شیء و جدا شدن دارد (الراغب ۱۴۱۶: ۷۹۲). بیش‌ترین استعمال این واژه در مفهوم ضد هلاکت و به معنای خلاص شدن، رهایی یافتن و سالم ماندن از آن چیزی است که ناخوش و ناپسند باشد (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۶، ۱۶۸؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۰۵).

لغت‌شناسان معانی دیگری همچون: نجوی (سخن درگوشی)؛ ابر باران‌زا؛ مکان مرتفع؛ سبقت گرفتن؛ قضای حاجت بر آن افزوده‌اند (الراغب ۱۴۱۶: ۷۹۳؛ الجوهری [بی‌تا]: ج ۶، ۲۵۰۲؛ مصطفوی ۱۴۱۶: ج ۱۲، ۴۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۶، ۱۶۸؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۰۷).

### وجوه نجات‌یافتگان

واژه نجات و مشتقات آن با ساختارهای مختلف مصدری، اسم فاعلی و فعلی، ۸۹ بار در قرآن کریم آمده است. در همه کاربردهای قرآنی این واژه، سه معنا (وجه) قابل

مشاهده است:

۱. نجوی، راز گرفتن یا سخن درگوشی ﴿فَلَمَّا اسْتِثْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...﴾ (یوسف:

۸۰).

۲. افکندن به مکان مرتفع ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ...﴾ (یونس: ۹۲).

۳. رهایی و خلاص ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ...﴾ (اعراف: ۸۳) و نیز (قصص: ۲۵)؛ (مریم:

۷۲)؛ (عنکبوت: ۳۳) و... .

مفهوم اخیر، یعنی رهایی در آیات مختلف قرآنی مصادیق و متعلق متعدد دارد و عمدتاً در دو حوزه دنیا و آخرت قابل تفکیک است:

### نجات یا رهایی دنیوی

حجم درخور توجهی از آیات مشتمل بر نجات، ناظر بر مفهوم خلاص و رهایی از مهلکه‌های دنیوی است از قبیل:

#### الف) نجات از بحر

﴿و إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ...﴾

(اسراء: ۶۷) «و چون در دریا به شما صدمه‌ای برسد هر که را جز او می‌خوانید، ناپدید و فراموش می‌گردد و چون خدا شما را به سوی خشکی رهانید، رویگردان می‌شوید...».

احساس اشراف مرگ در لحظه غرق شدن، نمونه‌ای بارز از مهالک دنیوی است. زیرا

اوج احوال هیجانی و اضطرابی انسان در هنگام غرق شدن است و این لحظه‌ای است که

هیچ انسان هوشمندی جز خدای بزرگ، نجات‌بخشی را نمی‌یابد (طباطبائی ۱۳۹۷: ج

۱۳، ص ۱۶۲).

#### ب) نجات از کرب و غم (اندوه و غم شدید) (ابن فارس ۱۴۲۲: ۸۹۱)

﴿قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كَلَّ كَرِبَ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ۶۴) «بگو: خداست که

شما را از آن (ظلمات برّ و بجر) و از هر اندوهی می‌رهاند و باز شما شرک می‌ورزید».

### ج) نجات از قوم ظالم و دشمن لجوج

در مسیر تبلیغی انبیاء عظام، نظاره‌گر مبارزات آنان با گروه ظالم و ستمگری هستیم که با اعمال ناشایست و موضع‌گیری‌های لجوجانه و ظالمانه خود، همواره در اندیشه و سنگ‌اندازی بر مسیر هدایت الهی بوده‌اند. در این هنگامه سخت دعای پیامبران و انسان‌های صالح‌رهایی از ظلم ظالمان بوده ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۲۱) و اجابت دعایشان در نزول امداد غیبی پروردگار و حصول رهایی، تحقق می‌یافت.

### د) نجات از رنج‌ها و مشکلات دنیوی

رهایی از رنج‌ها و عذاب‌های دنیوی که عمدتاً انسان‌ها بر یکدیگر تحمیل می‌کنند، گستره عظیمی از آیات نجات را در برمی‌گیرد. این‌گونه رنج‌ها با اوصاف گوناگونی آمده است از جمله:

○ رنج تحمل اهانت و خفت، عذاب مُهین (الراغب ۱۴۱۶: ۸۴۸).

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ (دخان: ۳۰) «و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور رهانیدیم». آیه ناظر به افراط فرعونیان در تعذیب روانی و اهانت به بنی اسرائیل است (الزمخشری ۱۴۲۴: ج ۳، ۵۰۴).

○ رسوایی و همسویی با ستمگر، عذاب خزی (الراغب ۱۴۱۶: ۲۸۱)

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مَنْ خَزِيَ يَوْمَئِذٍ...﴾ (هود: ۶۶) «چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی آن روز نجات دادیم...».

○ آزارهای روحی و آسیب‌های روانی، عذاب سوء (الراغب ۱۴۱۶: ۴۴۱)

در قرآن به کرات از شکنجه‌های فرعون‌ی با عنوان عذاب سوء یاد شده است مانند: سر بریدن پسران و زنده نگه داشتن زنان ﴿وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُونَ اِبْنَاءَكَ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ...﴾ (بقره: ۴۹).

○ حوادث غیرمترقبه، ویرانگر و مرگبار، عذاب غلیظ (الراغب ۱۴۱۶: ۶۱۲).

نوع دیگری از عذاب‌های دنیوی، عذاب‌های الهی است که در قالب حوادث توفنده و دهشت‌آور همچون تندبادهای سخت، سیل و... برای تعذیب اقوام معاند و منکران پیامبران عظام، بر ایشان ساری شده است و به مشیت الهی پیامبر و یاران صدیق وی از مهلکه دور شده و رهایی و نجات مشمول حال ایشان گشته است.

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ (هود: ۵۸) «و چون فرمان ما در رسید هود و کسانی را که به او گرویده بودند به رحمتی از جانب حق نجات بخشیدیم و آنان را از عذابی سخت رهانیدیم».

این عذاب سخت، گویی تندبادی توفنده بوده است که کفار قوم هود را در بر گرفته و نابود ساخت (طباطبائی ۱۳۹۷: ج ۱۰، ۳۱۵؛ سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۹۰۰).

○ نجات از عقیده باطل و ارتداد

گاه متعلق رهایی، نجات از امور عقیدتی است. قرآن کریم سیمای گروهی از قوم شعیب را به تصویر می‌کشد که از طریق معیت با پیامبر به نجات از آیین شرک دست یافتند. آنان بعد از این رهایی اعتراف کردند که بازگشتشان به آنچه سابق گرفتار آن بودند، یعنی آیین شرک، در حقیقت نوعی افتراء به خدای رحمان محسوب می‌شود.

﴿قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذْبًا إِنَّ عَدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ أَنْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا...﴾ (اعراف: ۸۹).

## نجات اخروی

مراد از نجات اخروی، رهایی از عذاب سخت قیامت و در نهایت ایصال به فوز و فلاح است. نجات در این حوزه به دو شکل ترسیم شده است:

○ نجات و رهایی از بطن جهنم

آیه ۷۱ و ۷۲ سوره مریم دورنمایی از رهایی از جهنم را ترسیم می‌کند. ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ آلَا وَاَرْدُهُا... ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾. «آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ فرومی‌گذاریم».

این آیه و آیات قبل باعث مباحث و گفت وگوهای دامنه‌داری بین مفسران شده است. رأی اکثر مفسران بر این است که خطاب آیه شامل تمامی انسان‌ها اعم از مؤمنان و کفار است و صرف مخاطب قرار دادن کفار، قول ضعیفی است. اما در معنای «ورود» و چگونگی آن همچنین نحوه «نجات» اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای «ورود» را به معنای داخل شدن می‌دانند، چنان که در آیات ۹۸ و ۹۹ سوره انبیاء نیز همین معناست: ﴿انکم و ما تعبدون من دون اللّٰهِ حصَبٌ جهنّم انتم لها واردون، لو کان هؤلاء الهة ما وردوها وکل فیها خالدون﴾ و گروهی دیگر «ورود» را به معنی رسیدن به نزدیکی جهنم و اشراف به آن تلقی می‌کنند، چنان که در آیه ۲۳ سوره قصص آمده است: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِیْنٍ وَجَدَ عَلَیْهِ اُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ یَسْقُوْنَ...﴾.

بر اساس دیدگاه نخست، «نجات» از آتش جهنم، رهایی از بطن آن است و از منظر گروه دوم، «نجات» متقین از آتش جهنم به نحو عدم ادخال در مهلکه و دور کردن از آن خواهد بود.

مؤلف مقاله بر این اعتقاد است که سیاق آیه ۷۲ سوره مریم مؤید معنای نخست است زیرا آیه از دخولی گروهی و همگانی به جهنم و سپس نجات و رهایی متقین و فرو ماندن ظالمان در قعر آن سخن می‌گوید. (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۲۵؛ زمخشری ۱۴۲۴: ج ۲، ۵۲۰؛ بحرانی ۱۴۱۵، ج ۴، ۲۰؛ طباطبائی ۱۳۹۷: ج ۱۴، ۹۵؛ سیدقطب ۱۴۱۲: ج ۴، ۳۲۱۸؛ فضل‌الله ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۶۹).

#### ○ نجات از عذاب الیم

بدون شک رهایی از عذاب الیم یکی از مهم‌ترین خواسته‌های هر انسان خداخواهی است. گرچه عذاب الیم در دنیا و آخرت، هر دو می‌تواند مصداق داشته باشد (توبه: ۷۴) یکی از عمده‌ترین مصادیق آن عذاب دردناک آخری است. چه عذابی دردناک‌تر از دوری از خدا و رضایت او، چه خُسْرانی از این بالاتر که سرمایه وجودی الهی خود را با بهای اندک غرور و خودکامگی و متاع دنیوی معامله کنی.

﴿یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم﴾ (صف: ۱۰). «ای

اهل ایمان آیا شما را به تجارتی ره بنمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟»  
عمده آیات مشتمل بر عذاب الیم، از نوعی عذاب پس از مرگ سخن می‌گویند  
(نساء: ۱۸؛ بقره: ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۷، ۹۱، ۱۸۸؛ مائده: ۲۶؛ انعام: ۷۰؛ توبه: ۷۴؛ یونس:  
۴ و...).

در این شکل از عذاب، جسم نیست که متحمل سختی و مشقتی گردد، بلکه انسان  
بما هو انسان در عُسرت و فشار قرار می‌گیرد. حقیقت انسان، روح و جان اوست که آزار  
می‌بیند. این عذاب نوعی بیماری درونی است که قلب را مبتلا می‌سازد. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ  
مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...﴾ (بقره: ۱۰). به همین جهت نجات از این  
نوع عذاب، نجات روح است و رهایی روح، پرواز اوست به سمت قلّه رفیع کمال و قرب  
اوست به خدای رحیم. لذا مقدمه‌ای خواهد بود برای دستیابی به فلاح و فوز نهایی.  
فوز، نجات و پیروزی و رسیدن به خیر و مطلوب نهایی است (این منظور ۱۴۱۴: ج  
۵، ۳۹۲؛ ابن فارس ۱۴۲۲: ۸۰۱). فوز مرتبه‌ای بعد از فلاح و عبارت است از وصول به  
خیر و نعمت مطلق (مصطفوی ۱۴۱۶: ج ۹، ۱۳۳).

### مصادیق نجات یافتگان

پس از آگاهی از وجوه نجات در قرآن و متعلقات آن به پاسخ به این سؤال می‌پردازیم  
که مصادیق نجات یافتگان در قرآن چه کسانی‌اند؟ آیا فقط مؤمنان و بندگان خالص  
خداوند از این رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند؟ مقدمات دستیابی به نجات چیست؟  
از مجموع آیات مشتمل بر این واژه چنین بر می‌آید که نجات به منزله یکی از مظاهر  
رحمت عام الهی است که به قصد هدایت نوع بشر، فراهم ساختن بستری مناسب برای  
حرکت در مسیر کمال و ایصال به درک ربوبیت و وحدانیت حضرت حق، در اختیار  
انسان قرار می‌گیرد. از این رو، گاه از نجات و رهایی پیامبران و یاران صدیق ایشان  
سخن می‌گوید و گاه نجات توده مردم گرفتار را به سان تمهید فرصتی دوباره متذکر  
می‌شود و گاه دیگر، بدن بی‌جان فرعون را از رود بیرون می‌افکند و آن را از دست امواج  
فروبرنده می‌رهاند تا مایه عبرت دیگران شود.

### الف) نجات و رهایی پیامبران و یاران صدیق ایشان

کاروان به هم پیوسته رسالت متشکل از رسولان الهی از عصر نوح تا محمد ﷺ از استقرار اراده الهی بر هدایت انسان‌ها حکایت می‌کند. سیاق قرآنی بازگوکننده انزار و هشیار باش تمامی پیامبران نسبت به امت خویش است. همچنین از انواع موانع و مشکلات صعب و سنگ‌اندازی‌های منکران نبوت سخن می‌گوید که سبب رنج و محنت ایشان شد. تا آن‌جا که آرزوی رهایی از این رنج از جمله خواسته‌های ایشان شده است و سرانجام این درخواست با اجابت الهی قرین می‌شود.

— نجات نوح و یاران اندک او از محیط شرک‌آلود و عذاب غرق شدن (اعراف: ۶۴؛ شعراء: ۱۱۹).

— نجات هود و پیروانش از عذاب کفران نبوت (هود: ۵۸).

— نجات صالح و ایمان‌آوردگان به او از عذاب رسوایی و همسویی با ستمگر (هود: ۶۶).

— نجات اعجاز‌آمیز ابراهیم از آتش فتنه ظالمان (عنکبوت: ۲۴؛ انبیاء: ۷۱).

— نجات لوط و پیروانش از عذاب مرگبار نازل شده (حجر: ۶۰-۵۸).

— نجات شعیب و یاران مؤمن او (هود: ۹۴).

— نجات موسی و قوم بنی‌اسرائیل از تعذیب‌های فرعونیان (طه: ۴۰؛ دخان: ۳۱-۳۰؛ بقره: ۵۰).

— نجات یونس از غم و اندوه (انبیاء: ۸۸).

شایسته است بدانیم در این جریان نجات‌بخشی، عنصر معیت و متابعت از پیامبر نقش تعیین‌کننده دارد. در این جهت قرابت و روابط نسبی و سببی رخت برمی‌بندد تا آن‌جا که همسران بی‌تعهد و فرزندان نافرمان پیامبران در زمره نجات‌یافتگان قرار نمی‌گیرند، بلکه به وادی هلاکت و نابودی فرو می‌افتند و معذب به عذاب دنیا و عقبی می‌شوند (تحریم: ۱۰؛ هود: ۴۶).

### ب) نجات و رهایی غیرپیامبران

افزون بر پیامبران و پیروان صدیق ایشان، قرآن از نجات انسان‌هایی سخن رانده است



که گاه در اوج بی‌ایمانی و زمانی در قلّه ایمان به خدای واحد هستند. اشخاصی همچون فرعون، آسیه، توده مردم گرفتار، بنی‌اسرائیل.

#### ○ نجات بدن فرعون

در ماجرای تعذیب فرعونیان و نجات قوم بنی‌اسرائیل از امواج سهمگین دریا، خداوند از نجات بدن فرعون و به ساحل افکندن او به جهت عبرت دیگران سخن می‌گوید: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً﴾ (یونس: ۹۲). «امروز تو را با زره زرین خود به بلندی ساحل می‌افکنیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند، عبرتی باشد».

برخی مفسران، بدن را جسم بی‌جان فرعون می‌دانند و معتقدند خداوند جسد فرعون را سالم از آب خارج کرد تا به این وسیله شناخته شود و مانع افسانه‌سازی بسیاری شود که مرگ او را باور نمی‌داشتند (رشید رضا [بی‌تا]: ج ۱۱، ۴۷۷؛ طباطبائی ۱۳۹۷: ج ۱۰، ۱۲۰). برخی دیگر نیز بدن را به معنای زره می‌دانند (ابن فارس ۱۴۲۲: ۱۰۲) چرا که فرعون زرهی طلایی داشت و مراد آیه آن است که خداوند مرده فرعون را با آن زره طلایی و معروف بیرون آورده تا بدان شناخته شود و تردیدی برای کسی باقی نماند چه این که «بدن» به معنای جسد و پیکر بزرگ باشد و چه به معنای زره، نجات به معنای رهایی و خلاصی از ناپدید شدن در عمق دریاست. بدین سان که امواج به فرمان خدا بدن فرعون را به نقطه مرتفعی از ساحل افکندند (طبرسی ۱۳۹۷: ج ۳، ۱۳۱؛ فخررازی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۱۵۷).

#### ○ نجات آسیه

آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون، زنی متمکن و در اوج منزلت و برخوردار از همه اسباب خوشی و کامرانی بود، لیکن به واسطه رشد و کمال و بصیرتی که ایمان به خدای یگانه برای او حاصل کرده بود، لقاء پروردگار و مقام قرب حق تعالی را به تمامی خوشی‌ها و مناصب دنیایی ترجیح داد، نجات از زندگی مجلل آمیخته با کفر را از خدای

متعال مسألت و خدای تعالی نیز دعایش را مستجاب نمود و او را الگوی مؤمنان معرفی کرد.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾، (تحریم: ۱۱). «و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خداوند همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

○ نجات و رهایی بنی اسرائیل از عذاب فرعونیان

نجات بنی اسرائیل از فرعون و فرعونیان تحت سه عنون مطرح شده است:

نجات از عذاب مهین

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ، مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (دخان: ۳۱-۳۰). در این آیه عذاب مهین، یعنی عذاب خفت آور، ناظر به رفتار مستکبران و اعمال ظالمانه فرعون است که منجر به تحقیر و خواری بنی اسرائیل شده بود (بیضاوی: ۱۳۸۸، ج ۴، ۱۲۱).

نجات از عذاب سوء

عذاب سوء در واقع همان شکنجه‌های سخت و وحشت‌زای فرعونیان بود به گونه‌ای که پسران بنی اسرائیل را سر می‌بریدند و از زنانشان در لباس کنیزی و خدمتکاری بیگاری می‌گرفتند ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ بِسَاءِ كَسْمٍ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹) «و به یاد آرید آن گاه که شما را از چنگ فرعونیان رهانیدیم. آنان شما را سخت شکنجه می‌کردند: پسران شما را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در آن بلاء و امتحانی بزرگ از سوی پروردگارتان بود».

نجات از غرق شدن

﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (بقره: ۵۰).

«و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و فرعونیان را در حالی که شما نظاره‌گر ایشان بودید، غرق کردیم».

○ همه انسان‌های درمانده و گرفتار

به طور قطع، تمامی انسان‌ها به نحوی با بحران‌های سهمگین زندگی روبه‌رو می‌شوند و هر یک در پی روزنه نجاتی‌اند که از تنگناها خود را برهانند. قرآن با لحنی زیبا و درس‌آموز این واقعیت زندگی را ترسیم می‌کند و به تمامی انسان‌های گرفتار حقیقتی را متذکر می‌شود که چه بسا به دست فراموشی سپرده‌اند. می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كُلُّ كَرْبٍ...﴾ (انعام: ۶۴) «بگو این خداست که شما را از آن (تاریکی‌ها) و از هر اندوهی می‌رهاند...».

در آیات متعددی از قرآن، آمده است که هر گاه انسان گرفتار، خدای واحد را به یاری طلبد و از او استمداد کند، خدای رحمان به واسطه رحمت بیکران خود، امداد غیبی خویش را در قالب نجات به او ارزانی می‌بخشد (عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۱؛ اسراء: ۶۷؛ انعام: ۶۳ و...).

اما انگیزه نجات‌خواهی و موضع‌گیری نجات یافتگان پس از نجات نیز مقوله‌ای عبرت‌آموز است.

### عوامل نجات

قرآن کریم غالباً به عوامل خلاص و رهایی اشاره می‌کند تا برای کسانی که طالب رهایی در دنیا و به طریق اولی، در آخرت هستند، ارائه طریق شود. این عوامل نه تنها در حوزه اعتقادی نجات‌یافتگان است بلکه در حوزه رفتاری و عملکرد آن‌ها نیز بروز می‌کند. چنان‌که پیش از این نیز گفتیم گاه نجات در دنیا مقدمه‌ای است برای نجات آخری و گاه در همین حد متوقف می‌شود.

برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

## ۱. ایمان به خدا و رسولان الهی

در آیاتی که از نجات انبیا و پیروانشان سخن رانده است، ایمان به خدا و تبعیت از رسول را راز اصلی رهایی بیان می‌کند (هود: ۵۸ و ۹۴؛ یونس: ۱۰۳).

البته به این نکته نیز توجه می‌شود که ایمانی نافع خواهد بود که در حال اختیار و بقاء تکلیف باشد. چنان که در شرح ماجرای یونس می‌گوید که ایمان به موقع و سودبخش آن‌ها منجر به برطرف شدن عذاب شد (یونس: ۹۸) و در مقابل ایمان بی‌روح و در شرایط اضطراری و ناچاری به ناکامی می‌انجامد. ایمان آوردن فرعون نمونه بارزی از این واقعیت است که چنین ایمانی سبب رهایی فرعون از عذاب حقیقی نشد گرچه به ظاهر بدن او از غرق شدن خلاصی یافت. علت آن که نجات به بدن فرعون تعلق گرفت نه روح فرعون (خود حقیقی وی) و فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ نَجِّيكَ بِيَدِنَا﴾ در حقیقت تهکم و استهزاء قرآن نسبت به فرعون است. مشابه آن که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْهُم بِعَذَابِ الْيَمِّ﴾ (فخررازی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۹۷). افزون بر آن که فرعون حتی در هنگام غرق شدن، از ایمان خود به «الله» سخن نمی‌گوید بلکه ایمان به معبود بنی اسرائیل را اظهار می‌دارد. ﴿أَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ...﴾ (یونس: ۹۰). در قرآن در پاسخ این ایمان ناقص و نامطمئن می‌فرماید: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ﴾ (یونس: ۹۱) «آیا اکنون؟ و حال آن که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهاران بودی؟».

از ویژگی‌های بارز اهل ایمان داشتن روحیه توکل است ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱؛ آل عمران: ۱۶۰؛ مائده: ۱۱) و نیز می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس: ۸۴) «موسی گفت ای قوم من اگر به خدا ایمان آورده‌اید و اگر به حقیقت تسلیم او بید باید بر او توکل کنید» و توکل، یعنی اعتماد به خدا و به نصرت و امداد او و واگذاری امور به پروردگار در حالی که فرد اظهار عجز می‌نماید (ابن فارس ۱۴۲۲: ۱۰۶۳).

از ثمرات توکل آن است که احساس وحشت، هم و غم و اندوه از بنده زائل می‌گردد. اما نباید فراموش کرد که توکل بعد از عزم است. ﴿... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾ (آل

عمران: ۱۵۹) به عبارت دیگر، توکل به معنی نفی اختیار نیست بلکه به معنی اعتماد به خدا و نصرت خواهی از اوست تا در صحت انجام امور ما را مدد رساند.

لازمه توکل صبر در شداید و دعا به درگاه خداوندی است.

آن هنگام که بنی اسرائیل از ستم فرعونیان به ستوه آمده بودند، موسی ایشان را به استعانت از خدا و صبر فرا می خواند (اعراف: ۱۲۸). امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: «من لم يُبْجِه الصبرَ اهلكه الجزعُ» یعنی هر که شکیبایی و را نرھاند، بی تابی تباهش سازد. (نهج البلاغه: خ ۱۸۰).

## ۲. پایداری و مجاهده در راه خدا

در کنار ایمان به خدا و رسولان الهی، پایداری و جهاد در راه خدا سومین ویژگی است که در قرآن از آن در مقام عامل نجات بخش یاد شده است: ﴿يا ايها الذين آمنوا هل اَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ، تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۱-۱۰). قرآن از تجارتی سخن می گوید که در آن خریدار؛ خدا، فروشنده؛ انسان، کالای مورد معامله؛ جان و مال آدمی، بهای معامله؛ نجات از عذاب الیم، مغفرت، جنت، مساکن طیبه و در نهایت فوز عظیم است. تجارتی پرسود و بی مانند!

## ۳. انزجار از بدی (نهی از منکر)

در سیره و روش کسانی که اهل نجات بوده اند، مانند پیامبران و مؤمنان، آنچه به طور مشخص جلوه نمایی می کند انزجار آنان از اعمال سوء دشمنان خداست ﴿قَالَ رَبِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۸) «لوط گفت: قلب و دل من از کردار شما ناخشنود است».

اعلام انزجار از بدی (نهی از منکر) مقدمه نجات است چنان که می فرماید: ﴿قُلُوْا لَا كٰنَ مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ اَوْلٰٓءَ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْاَرْضِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّنْ اَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...﴾ (هود: ۱۱۶). «چرا از نسل های پیش از شما خردمندانی نبودند (که مردم را) از

فساد در زمین باز دارند به جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان بخشیدیم...». در سرگذشت اصحاب سبب نیز خداوند از نجات گروهی سخن می‌گوید که نهی از فساد می‌کنند به تباهی تن در نمی‌دهند. ﴿... انجینا الذین ینهون عن السوء و اخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس...﴾ (اعراف: ۱۶۵).

#### ۴. تقوا

تقوا به معنای مجهز شدن به لایه‌ای محافظ که آدمی را از آنچه بر جان و روحش زیان رساند، مصون بدارد. تقوی یعنی به بینش و نگرش خویش جهت‌ی خدایی بخشیدن، عامل اساسی در نجات دنیوی و اخروی خواهد بود.

﴿... وَ نَجینا الذین امنوا وَ کانوا یتقون﴾ (فصلت: ۱۸) و نیز ﴿و یتجى الله الذین اتقوا بمفازتهم و لا یمسهم السوء و ال هم یحزنون﴾

انسان متقی بر مرکبی سوار است که راکب را به سلامت و نجات می‌رساند. (هـ واژه «منجاة» در ابن فارس: ۱۴۲۲: ۱۰۸)

قطعاً هرگونه هراسی که انسان را فرا می‌گیرد، بازتاب اعمال نادرست خود اوست و از آن‌جا که متقین با بینش الهی خود، منشی اصولی و هدفمند دارند، دریافت‌کننده بازتاب‌های منفی نیز نخواهند بود. قانون کنش و واکنش، تابش و بازتاب از قوانین مسلم هستی است که خدشه‌دار نمی‌شود ﴿فمن یمثل ذرة خیراً یره و من یمثل مثقال ذرة شراً یره﴾ (زلزال: ۸ - ۷).

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(مولوی)

#### ۵. دعا و درخواست خالصانه

دعا و درخواست رفتاری است مبتنی بر شناخت و آگاهی. انسانی که نیازمندی خود را دریافت و نیاز خویش را شناخت، پس از آن خواهان رفع نیاز خویش می‌گردد و دست به دعا برمی‌دارد و پاسخ خلوص در درخواست از خداوند رحمان را قطعاً دریافت

خواهد کرد که این همان قانون تابش و بازتاب است.

«... وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعَوَالِلَهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.» (یونس: ۲۲). «... و ناگاه کشتی از هر جانب به امواج خطر درافتد و خود را در ورطه هلاک ببیند آن زمان خدا را به اخلاص و دین فطری بخوانند که بارالها اگر ما را از این خطر نجات بخشی، شکر و سپاس تو را پیشه خود سازیم.»

نجات در پی این درخواست قطعی است که «ان الله لا يخلف الميعاد» ولی نجات یافته پس از آن چگونه این نعمت را پاس می‌دارد؟ آیا بر عهد خویش پایدار می‌ماند یا پیمان شکنی کرده و دوباره به وادی کفر و ناسپاسی بر می‌گردد؟ موضوع دیگری است.

### موضوع‌گیری نجات یافتگان پس از رهایی

به نظر می‌آید منطقی‌ترین واکنش پس از برخورداری از نعمتی، آن است که آدمی قدر نعمت اعطایی را بداند، در حفظ و گسترش آن بکوشد و در گفتار و کردار منعم را سپاس گوید. اما سیاق آیات قرآنی حاکی از دو نوع جهت‌گیری بعد از نجات است. گروهی با وفاداری بر سر پیمان خویش می‌مانند و نعمت نجات را پاس می‌دارند و دسته‌ای با ناسپاسی و فراموشکاری فرجامی زشت برای خویش رقم می‌زنند.

«وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَاظِمٌ كَالظِّلِّ دَعَوَالِلَهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمَنْهُمْ مَقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ»

الف) وفاداری به پیمان و اقتصاد درمشی

«... فَلَمَّا نَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمَنْهُمْ مَقْتَصِدٌ...» (لقمان: ۳۲).

لغت‌شناسان سه معنا را برای مقتصدانه ارائه کرده‌اند: ۱. قصد به معنی اعتدال و عدم افراط و تفریط است و مقتصد کسی را گویند که در عمل اعتدال دارد (طریحی ۱۳۶۵: ج ۳، ۱۲۷). ۲. مقتصد به شخصی که ثابت قدم و استوار باشد نیز گفته می‌شود (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۵، ۵۴؛ و الراغب ۱۴۱۶: ۶۷۲). ۳. بنا به نظر ابن عباس مقتصد کسی را گویند

که به عهد و پیمان خود وفادار است (رازی ۱۳۷۴: ج ۵، ۳۰۳).

نظر مفسران بر این است که آیه را می‌توان ناظر به همه معانی لغوی دانست. این توضیح که اهل ایمان از یک سو در اخلاق و رفتار خود در طریق اعتدال، میان‌رو و ثابت قدم هستند و در شدت و نعمت هرگز خدا را فراموش نمی‌کنند، استوارانه بر میثاق خود پای می‌فشارند و همواره سالک راه توحید هستند (رشیدرضا [بسی تا]: ج ۱۱، ۳۴۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۷: ج ۱۶، ۲۵۰).

به فرمایش قرآن، شاخص‌ترین عهدی که انسان گرفتار در اوج بلا و مصائب دنیوی و بحران‌های زندگی با خدای خود می‌بندد آن است که بعد از رهایی، شکرگزار این نعمت بوده و منعم و منجی حقیقی را فراموش نکند ﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس: ۲۲).

ب) پیمان‌شکنی، انکار و ناسپاسی

بخش دوم آیه ﴿وَمَا يَجِدُ بآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ نوع دیگری از موضع‌گیری نجات‌یافتگان را ترسیم می‌کند که اشاره به پیمان‌شکنی و خدعه‌گری (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۴، ۲۲۹) نیرنگ‌بازی و بیدادگری (بنت الشاطی ۱۳۷۶: ۵۶۸) و نیز ناسپاسی و کفران نعمت، انکار هدایت الهی و جحود (الراغب ۱۴۱۶: ۷۱۴) دارد.

این گروه گرچه به واسطه اخلاصی که در اعتقاد به مسبب‌الاسبابی پروردگار یافته‌اند و در آن شرایط خوفناک و مرگ‌آفرین، جمله اسباب دنیوی را فراموش می‌کنند و بر اساس فطرت خداجوی خود به رب‌الارباب توسل می‌جویند، بعد از نجات از مهلکه، دست به خدعه زده و منعم را از یاد می‌برند، چرا که نمی‌توانند از متعلقات دنیوی خویش دست‌کشند.

### موانع نجات

فقدان هریک از عوامل و زمینه‌های مؤثر در ظهور و بروز نجات، می‌تواند به منزله عاملی در نابودی و حرمان از نعمت نجات شود. با وجود این، قرآن کریم به طور



مشخص به مسائلی اشاره می‌کند که مانع نجات محسوب شده‌اند. از جمله:

#### ۱. سکوت در برابر ظلم و رضای به آن

بر اساس فرهنگ و آموزه‌های اسلامی، رضایت باطنی و اعتقاد قلبی به امری، به منزله مشارکت در انجام آن است. همان‌گونه که امام رضا(ع) می‌فرماید: «هرگاه کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی به قتل او باشد، در پیشگاه خداوند شریک قاتل است» (حرّ عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۴۱۱). به گواهی تاریخ ناقه صالح را یک نفری می‌کند اما در لسان قرآن این عمل به جمع کسانی نسبت داده می‌شود که به این جنایت رضایت دادند. ﴿فَعَقَرُوهَا﴾ (شمس: ۱۴) از این منظر کشتن ناقه الهی، فقط ذبح یک شتر نبود بلکه توطئه‌ای بود متکی به حمایت و پشتیبانی جمعی. لذا تمامی رضایتمندان به این امر، شریک در جرم قلمداد شده و عذاب الهی همگان را فرا می‌گیرد.

#### ۲. قانون شکنی و احتیال مرموز (خدعه‌های ناپیدا)

قانون شکنی، دگرگون ساختن چهره واقعی گناه و به تعبیر عامیانه کلاه شرعی درست کردن از جمله موانع دستیابی به نجات است. نمونه قرآنی این رفتار قبیحانه در ماجرای اصحاب سبت نمایان شده است. این گروه جمعی از بنی اسرائیل بوده‌اند که در بندری به نام «ایله» که به ظاهر در ساحل دریای احمر (حاشیه فلسطین امروزی) زندگی می‌کردند (طوسی ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۱). بر اساس فرمان الهی موظف بودند فقط یک روز در هفته (روز شنبه) دست از ماهیگیری بکشند. اما جمعی از ایشان به حيله‌ای مرموز دست می‌زنند و با کندن حوضچه یا قراردادن تور در دریا در روز شنبه ماهیان را به دام افکنده و روز بعد به صید آن می‌پرداختند. قرآن کریم این حرکت را نوعی سرقت ناپیدا و حيله‌ای مرموز می‌خواند که ناشی از خیث سیرت و سوء ضمیر است. از این رو، مرتکبان چنین عصیانی بی‌هیچ کفر اعتقادی و بی‌شک در مبانی اصیل دینی، محکوم به کیفری سخت می‌گردند (جوادی آملی ۱۳۸۲: ج ۵، ۱۵۸).

کیفر مسخ، دگرگون شدن چهره انسانی و تبدیل آن به بوزینگان زشت‌رو، کیفری بود

معادل عمل ایشان که با فریبکاری، عمل زشت خویش را آراستند و باطل خویش را حق نمایانند.

### نتیجه

نجات، نعمت و رحمت خاص الهی است که بر بندگان خود ارزانی می‌کند. تمامی انسان‌ها بسته به کفایت و لیاقت خود از این خوان نعمت بهره‌مند می‌شوند. حتی کفار نیز اگر برای رهایی از مهلکه‌ای دنیایی خالصانه خدا را بخوانند نجات می‌یابند.

گاهی نجات، رهایی از بحران‌های زندگی است و گاهی، خلاصی از غم و غصه و گاهی هم نجات، رهایی یافتن از عذاب سخت پروردگار است در دنیا و آخرت. نجات، به منزله امداد غیبی پروردگار است که در اوج ناامیدی و بی‌پناهی، به فریاد آدمی می‌رسد و همواره انسان، طالب آن است.

جلوه ویژه تحقق نجات، حوزه آخرتی آن است که از آن به فوز و فلاح تعبیر می‌شود. رستگاری جاودانه که شامل حال متقین و مؤمنین می‌شود.

دستیابی به نجات، نیازمند اسباب و عواملی است که هر یک به نوبه خود می‌تواند عامل ساز باشد و مجموع آن‌ها به نجات اخروی بینجامد؛ همچون ایمان، دعا، تقوی و... که این عوامل به تناسب آن‌که نجات در چه حوزه و چه موردی صورت گیرد متفاوت است.

موانع نجات، در واقع فقدان عوامل است، افزون بر آن‌که نبود استمرار و تداوم و حفظ زمینه‌های رهایی خود عاملی بسیار مهم در هلاکت محسوب می‌شود.

آنچه انسان را به حیرت وامی‌دارد، موضع بعد از رهایی است. براساس قانون سپاسگزاری در قبال نعمت، منطقی‌ترین واکنش، شکر و سپاس از منعمی است که به انسان نعمتی را ارزانی بخشیده است. با وجود این، در آیات قرآنی نظاره‌گر سیمای افرادی هستیم که واکنشی به خلاف این قانون اخلاقی دارند و آن کفران و ناسپاسی است.

به فرمایش قرآن کریم دأب به آدمی کفران پیشگی است که البته به این معنا نیست که

مجوزی به انسان داده شود تا همواره این گونه عمل کند چرا که قرآن پیوسته آدمی را دعوت به شکر و سپاس و ذکر منعم می‌نماید: ﴿... وَ اشْكُرُوا مِعْمَتَ اللَّهِ...﴾ (نحل: ۱۱۴). ﴿وَ اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحی: ۱۱). به طور کلی، ناسپاسی از آن‌جا نشئت می‌گیرد که انسان تعلق به دنیا و مادیات دارد و آن‌گاه که از مشکلات و مصائب رهایی می‌یابد، غبار فراموشی، فطرت الهی‌اش را می‌پوشاند و در نتیجه توجه‌اش به اسباب دنیوی معطوف می‌شود و در نهایت از یاد خدا اعراض می‌کند و ناسپاس می‌شود و مستوجب عوارض نامطلوب آن می‌گردد که عدم ایصال به کمال محرومیت از فوز و فلاح، نتیجه نهایی آن است.

اساساً انسان ناسپاس، عهدشکن و مستعد ظلم‌پیشگی و تجاوز است و آن‌چنان در رذایل اخلاقی و اعتقادی غوطه‌ور می‌شود که به کفر و شرک روی می‌آورد. و چه بسا ضلالت و گمراهی که بعد از نجات، پدید آمده است و گمراهی قوم بنی‌اسرائیل بعد از آن‌که کراراً نعمت نجات و امدادهای غیبی پروردگار شامل حالشان شد نمونه هشداردهنده و درس‌آموزی در این جهت است.

### منابع و ماخذ

- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲)، معجم مقایس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، اهتمام مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- بیضوی، عبدالرحمن بن عمر (۱۳۸۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، چاپ دوم، مصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، انتشارات اسراء.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد [بی‌تا]، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم، مؤسسه آل‌البیت.

- دشتى، محمد (١٣٧٩)، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات عهد.
- رازى، ابوالفتح (١٣٧٤)، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، آستان قدس رضوى.
- راغب اصفهانى، حسين (١٤١٦)، مفردات اللفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودى، بيروت، دارالقلم.
- رشيدرضا، محمد [بى تا]، تفسير المنار، بيروت، داراكفر.
- زمخشرى، محمود بن عمر (١٤٢٤)، الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت داراكفر.
- طباطبائى، محمدحسين (١٣٩٧)، الميزان فى تفسير القرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٩٧)، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- فخررازى، محمد بن عمر (١٤١٧)، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠)، كتاب العين، تحقيق مهدى فخرومى و ابراهيم سامرائى، قم، دارالهجره.
- فضل الله، محمدحسين (١٤٠٥)، من وحي القرآن؛ بيروت، دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزيع.
- قطب (سيدقطب)، محمد (١٤١٢)، فى ظلال القرآن؛ بيروت، دارالشروق.
- مصطفوى، حسن (١٤١٦)، التحقيق فى كلمات القرآن؛ تهران، انتشارات وزارت ارشاد.